

باسلام.

از برنامه ۹۳۸ گنج حضور:

تو چو عزم دین کنی با اجتهاد
دیو، بانگت بر زند اندر نهاد
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۶

که مرو زان سو، بیندیش ای غوی
که اسیر رنج و درویشی شوی
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۷

بینوا گردی، ز یاران و ابری
خوار گردی و پشیمانی خوری
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۳۲۸

فکر نکنید که اگر بخواهید روی خودتان کار کنید و با اجتهاد هم کار کنید، یعنی تمام کوششت را به کار ببری، دیو می‌گذارد که کار کنید. این سر راست نیست.

دیو یا شیطان یا خود من ذهنی شما نمی‌گذارد جلو بروید و شما را می‌ترساند. در مرکز دیو بانگت می‌زند، سر و صدا راه می‌اندازد که نرو به سوی فضاگشایی، به سوی خداوند، همانندگی را رها نکن.

دیو از طریق من ذهنی ما به ما می‌گوید: «ذلیل می‌شوی ها! پشیمان می‌شوی ها! تو از دوست‌هایت جدا می‌شوی ها، تنها می‌شوی!» شما بگویید می‌خواهم بشوم، می‌خواهم تنها بشوم.

اصلاً هر ترسی که این من ذهنی پیش می‌آورد: «این طوری می‌شوی، آن طوری می‌شوی، چیزها را از دست خواهی داد ها، می‌روی خیابان می‌خواهی بدبخت، مریض می‌شوی کسی نیست تو را بیمارستان ببرد!!!!» اصلاً نترسید! این‌ها بانگ دیو است، این مزاحمت دیو است.

اگر فرعون یعنی من ذهنی بزرگ از طریق ذهنتان یعنی من ذهنی کوچک می‌گوید: «این را از دست می‌دهی، آن را از دست می‌دهی، امکانات را از دست می‌دهی!» بگو هر کاری می‌خواهی بکن، امکانات مرا ببر، نمی‌خواهم. اگر ذهنتان می‌گوید ضرر می‌کنی، اصلاً نشنو، و بگو من ضرر نمی‌کنم، من ضرر نمی‌کنم، نعره بزن «لاضرر».

ما الآن فهمیدیم که ما این من ذهنی نیستیم، پس زیستن برحسب همانندگی‌ها درواقع جان‌کندن است. بنابراین هر همانندگی را از مرکز ما بیرون کنند، بکنند.

«هیچ ضرری به ما نمی‌رسد. هان اینک ای فرعون، دست و پای ما را (که همان ابزارهای ذهن است) قطع کن، که جان ما از جان‌کندن نجات یافت.»

به هیچ‌وجه شما از بانگ دیو، چه بخواهد شما را تطمیع کند، با وعده دادن فریب دهد، چه از بی‌نوایی بترساند، نباید از جا بلرزید. در این کار شما باید با فضاگشایی بر فریب و ترس من ذهنی‌تان غلبه بکنید.

باتشکر

الناز از آلمان